

تأثیر هنجارها بر روند ترجمه (موردپژوهی: ترجمه‌های معاصر قرآن مجید)

علیرضا خزاعی فرید (دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

Rezakhfarid@gmail.com

خلیل قاضی‌زاده (استادیار مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

Ghazizadeh@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

به اعتقاد گیدئون توری، ترجمه رفتاری مبتنی بر هنجار است: مترجم در جریان آموزش‌های مستقیم و غیرمستقیم خود، هنجارهای زبانی، فرهنگی و اجتماعی متداول میان مترجمان عصر خود را می‌آموزد و آن‌ها را آگاهانه یا ناآگاهانه در شیوه ترجمه خویش بکار می‌برد؛ به عبارت دیگر، ترجمه تحت تأثیر محدودیت‌های زبانی، اجتماعی و فرهنگی که فرهنگ مقصد بر ترجمه اعمال می‌کند صورت می‌گیرد. با این حال، به اعتقاد توری، مترجمان در پذیرش یا رد هنجارها آزادی دارند هرچند که عموماً تمایل دارند از هنجارها تبعیت کنند؛ چون تبعیت از هنجارها پاداش به دنبال دارد و نقض هنجارها ممکن است با طرد و مخالفت روبرو شود. این تحقیق بر اساس این فرضیه است که در دوره معاصر، عمدتاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سبکی جدید در ترجمه قرآن پدید آمده که ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی دارد. این سبک جدید بر خلاف سبک تحت‌اللفظی پیش از خود و در تقابل با آن مشخصاً سبکی ادبی است. تا قبل از انتشار ترجمه مرحوم قمشه‌ای ترجمه‌ها تحت‌اللفظی بودند و هنجارهای ترجمه و انتظارات خوانندگان قرآن بر یکدیگر منطبق بود. پس از انتشار ترجمه مرحوم قمشه‌ای، حرکتی متفاوت به سوی سبکی جدید آغاز شد؛ سبکی ادبی که رد پای آن به وضوح در تمامی ترجمه‌های معاصر قرآن دیده می‌شود. بنا بر فرضیه تحقیق، ترجمه‌های متعددی که در این دوره به چاپ رسیده‌اند مثالی از تأثیر هنجارها بر ترجمه است. اگرچه انتظار می‌رود که هر ترجمه قرآن تجربه‌ای زبانی و

سبکی متفاوتی باشد، ولی تحقیق نشان می‌دهد که همه ترجمه‌ها در سبک اشتراک دارند و در تفسیر معنی قرآن است که با یکدیگر متفاوت‌اند و با توجه به اینکه کسانی که به ترجمه قرآن پرداخته‌اند غالباً ادیب به حساب می‌آیند می‌توان ترجمه‌های معاصر قرآن را طبع‌آزمایی ادبی مترجمان ادیب در حوزه ترجمه قرآن نامید.

کلیدواژه‌ها: هنجار، سبک ادبی، ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه معاصر.

سبک ادبی ترجمه‌های معاصر قرآن

این تحقیق بر اساس این فرضیه است که در دوره معاصر، عمدتاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سبکی جدید در ترجمه قرآن پدید آمده که ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی دارد. این سبک جدید بر خلاف سبک تحت‌اللفظی پیش از خود و در تقابل با آن مشخصاً سبکی ادبی است. تا قبل از انتشار ترجمه مرحوم قمشه‌ای ترجمه‌ها تحت‌اللفظی بودند و هنجارهای ترجمه و انتظارات خوانندگان قرآن بر یکدیگر منطبق بود. پس از انتشار ترجمه مرحوم قمشه‌ای، حرکتی متفاوت به سوی سبکی جدید آغاز شد، سبکی ادبی که رد پای آن به‌وضوح در تمامی ترجمه‌های معاصر قرآن دیده می‌شود.

در مقدمه‌هایی که مترجمان معاصر قرآن بر ترجمه‌های خود نوشته‌اند و یا در صحبت‌هایی که در جاهای مختلف درباره ترجمه خود عنوان کرده‌اند مشخصاً به دو نکته اشاره کرده‌اند: اول این که تلاش کرده‌اند ترجمه‌شان با ترجمه‌های متداول در دوره قبل از آن‌ها یعنی ترجمه‌های عربی زده و تحت‌اللفظی متفاوت باشد. نکته دیگر این است که آنان اگرچه در ارجاع به زبان ترجمه خود از تعبیر «سبک ادبی» استفاده نکرده‌اند اما توصیفی که خودشان برای زبان ترجمه به‌کار برده‌اند چیزی جز سبک ادبی نیست. در اینجا به نمونه‌هایی از این توصیفات از زبان خود مترجمان اشاره می‌کنیم:

آقای حداد عادل در نشست «ویژگی‌های زبانی و ادبی ترجمه غلامعلی حداد عادل از قرآن کریم» عنوان کرد: «بنده با استفاده از تاریخ هزار سال نظم و نثر فارسی سعی کردم در ترجمه قرآن هر چه زیبایی، هنرمندی و دانایی در ادب و زبان فارسی وجود دارد را به کار بیندم.» در همانجا ایشان ادامه می‌دهد: «این ترجمه قرآن سعی شده تا براساس نثر معیار امروز تدوین

شود تا بوی کهنگی ندهد، ترجمه‌ای که از نثر عادی و پیش پا افتاده امروزی متمایز باشد بنابراین، ترجمه متن قرآن باید اندکی فاخر باشد و این فاخر بودن نباید آن را دور از دسترس کند.» ایشان همچنین در گفتگویی با هفته‌نامه پنجره (۱۳۹۰) در پاسخ به سؤالی درباره اصول و ویژگی‌های متمایز سبک ترجمه خود می‌گوید:

چند اصل را در این ترجمه مدنظر قرار داده‌ام که در مؤخره بر ترجمه‌ام نیز آورده‌ام. اول این که نثری درست و استوار و شیوا و روان داشته باشد و بتواند خواننده را با بلاغت و فصاحت قرآن آشنا کند. دوم این که به زبان فارسی معیار و متداول امروز باشد. در واقع، زبانی برکنار از تقلید از سبک قدما و مصون از سهل‌انگاری‌های بسیاری از نثرهای امروزی. به دور از افراط در فارسی‌گرایی و عاری از لغات و اصطلاحات عربی نامأنوس و غیرمتداول در زبان فارسی. سوم این که تحت‌اللفظی نباشد تا مترجم وادار شود معنای هر کلمه‌ای را زیر آن بیاورد. آقای خرمشاهی در گفتگویی که درباره نثر دکتر سید جعفر شهیدی مترجم قرآن می‌کند اساساً تعبیر سبک ادبی را بکار نمی‌برد بلکه سبک ایشان و سبک بسیاری از مترجمان جدید قرآن را سبک معیار می‌نامد. ایشان درباره نثر شهیدی می‌گوید:

نثر علامه شهیدی یک نثر دانشگاهی معیار بود که درباره نثر معیار باید گفت که در همین ۵۰ ساله اخیر در ایران همه‌گیر شده. نثری هست که بیشتر فرهیختگان به آن سبک و سیاق می‌نویسند و مشخصه‌هایش این است که عربی گرا نیست فارسی گرای سره گرا هم نیست یک نثر اعتدالی است. کلمات فرنگی هم تا حد ممکن در آن راه ندارد نثری هست روشن، شفاف، شیوا و تقریباً - به تعبیر بنده - به جای آن که دیده شود خوانده می‌شود و عناصر غریب ندارد؛ و از آنجا که شفاف است خوانده می‌شود.

خرمشاهی در ادامه بحث می‌گوید: «این نثر، نثری است که بهترین نشریات ما به آن نوشته می‌شود. دانشنامه‌ها به آن نوشته می‌شود. سخنرانی‌ها به آن انجام می‌شود. کتاب‌های درسی به آن نوشته می‌شود - کتاب‌های درسی قبل از دانشگاه و کتاب‌های دانشگاهی - و این نثر، نثری است که الآن من و شما هم به آن سخن می‌گوییم و شما این گفت‌وگویی را که الآن در حال وقوع است به نثر معیار انجام می‌دهید. نثر دکتر شهیدی هم هیچ تفاوتی با این نثر نداشت. از نثر معیار فراتر نبود و فروتر هم نبود.»

خرمشاهی در ادامه گفتگو تأکید می‌کند که ترجمه آیتی هم به نثر معیار است و می‌گویند مقاله‌ای نوشته‌اند راجع به این که ترجمه‌های قرآن در سی، چهل سال اخیر همه به نثر معیار است. ایشان سپس یک نفر از مترجمان یعنی سیدعلی گرمارودی را استثنا می‌کنند و می‌گویند فقط ترجمه ایشان ویژگی سبکی دارد زیرا به گفته خودشان قدری باستان‌گرایی در نثرشان دیده می‌شود و گرنه بقیه ترجمه‌ها فاقد سبک شخصی‌اند حتی ترجمه خودشان.

تعریفی که خرمشاهی در اینجا ارائه می‌دهد به درستی تعریف سبک معیار است ولی سبک معیار با سبک ادبی تفاوت دارد. زبان ترجمه‌های معاصر زبان فارسی امروز یا به قول خرمشاهی فارسی معیار است ولی دارای عناصر ادبی هم هست. موسوی گرمارودی هم زبان ترجمه خود را نثر معیار می‌نامد:

زبان ترجمه‌ی من، «نثر معیار» است با اندک چاشنی باستان‌گرایی (آرکائیسیم). آن هم به این سبب که قرآن در پانزده قرن پیش و بر اساس زبان عربی فصیح رایج در آن روزگار فرو فرستاده شده است و خواسته‌ام اندکی (تأکید می‌کنم «اندکی» و در حد سایه‌ای) باستان‌گرایی داشته باشد؛ اما نه چندان که از نثر معیار دور شود... اساس کار من در این ترجمه، کوشش برای به دست دادن برگردانی از کلام خدا بود که «وفادار زیبا» باشد؛ اکنون اگر به این هدف نرسیده باشم، گمان دارم که دست کم به ترجمه‌ای «وفادار روان» دست یافته باشم؛ گرچه به همین حد نیز ادعا ندارم.»

به گمان ما دلیل استفاده از عناصر ادبی در زبان ترجمه‌های معاصر قرآن به دیدگاه مترجمان معاصر درباره ترجمه قرآن برمی‌گردد: از نظر اینان هیچ دلیلی وجود ندارد که زیبایی از زبان قرآن حذف شود بلکه می‌توان لااقل تا آنجا که مزاحم دقت نیست زبان قرآن را زیباسازی کرد.

نقاط عطف در تاریخ ترجمه قرآن

موضوع ترجمه قرآن، چه به زبان فارسی و چه به زبان‌های دیگر، موضوعی است که بخصوص در سال‌های اخیر تحقیقات گسترده‌ای درباره آن صورت گرفته است. در حوزه زبان فارسی، اگر بحث درباره ترجمه قرآن را با بحث‌هایی که درباره ترجمه متون ادبی شده است

مقایسه کنیم می‌بینیم که حجم بحث‌های مربوط به ترجمه قرآن بسیار بیشتر از متون ادبی بوده است. این بحث‌ها از سه منظر دنبال می‌شده: یکی از منظر جواز شرعی برای ترجمه قرآن، یکی از منظر شیوه و سبک ترجمه و یکی هم از منظر معانی واژگان قرآنی. از آنجا که موضوع اول و سوم به بحث ما مربوط نمی‌شود بحث را به موضوع دوم محدود می‌کنیم.

پس از آنکه جواز ترجمه قرآن صادر شد، ایرانیان به ترجمه قرآن پرداختند. تاریخ ترجمه قرآن به فارسی هم از جهت کمیت و هم از جهت کیفیت ترجمه‌ها تاریخ پرشکوهی است. در این مختصر به معرفی اجمالی سه ترجمه می‌پردازیم که در تاریخ ترجمه‌های قرآن به فارسی نقاط عطف به حساب می‌آیند. این سه ترجمه عبارت‌اند از: ترجمه تفسیر طبری، ترجمه میبدی و ترجمه الهی قمشه‌ای. چنانکه خواهیم دید، ترجمه تفسیر طبری نمونه آغازین ترجمه تحت‌اللفظی و ترجمه میبدی نیز نمونه آغازین ترجمه روان و فارسی‌گرا و ترجمه الهی قمشه‌ای حلقه واسط میان ترجمه‌های تحت‌اللفظی و ترجمه‌های ادبی معاصر است.

در آغاز ترجمه تفسیر طبری چنین می‌خوانیم:

«... و این کتاب را بیاوردند از بغداد چهل مصحف بود. این کتاب نبشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود و بیاوردند سوی امیر سید مظفر ابو صالح منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسمعیل رحمه‌الله علیهم اجمعین. پس دشخوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی و چنان خواست که مرین را ترجمه کند به زبان پارسی. پس علماء ماوراءالنهر را گرد کرد و این ازیشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم. گفتند روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن به پارسی مر آن کس را که او تازی نداند از قول خدای عزوجل که گفت: و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه... پس بفرمود ملک مظفر ابو صالح تا علمای ماوراءالنهر را گرد کردند، از شهر بخارا چون فقیه ابو بکر بن احمد بن حامد و چون خلیل بن احمد سجستانی، و از شهر بلخ ابو جعفر بن محمد بن علی، و از باب اله‌اند و فقیه الحسن بن علی مندوس را و ابو الجهم خالد بن هانی المتفقه را، و هم ازین گونه از شهر سمرقند و از شهر سیبجانب و فرغانه و از هر شهری که بود در ماوراءالنهر و همه خط‌ها بدادند بر ترجمه این کتاب که این راه راست است.»

بدین ترتیب پس از آنکه جواز شرعی ترجمه قرآن صادر می‌شود، اولین ترجمه قرآن به زبان فارسی یعنی ترجمه تفسیر طبری که ترجمه‌ای گروهی است تحقق می‌پذیرد؛ اما پس از حل مسئله جواز شرعی ترجمه قرآن مسئله دیگری پیش می‌آید که به همان اندازه مهم است و آن مسئله سبک یا شیوه ترجمه قرآن است چون در مورد متن قرآن، چنانکه محمد جواد شریعت (۱۳۶۸):

(۱۴) می‌گوید: «در ترجمه کتاب آسمانی هر اندازه هم دقت شود قالب و ظرفی که بتواند محتوای آن کتاب را در خود گیرد و تحمل این بار سنگین را بنماید پیدا نخواهیم کرد؛ زیرا در اینجا مظهر از آن خالق و ظرف از آن خلق است، در حالی که در قرآن مجید ظرف و مظهر هر دو از سوی خالق است بنابراین رسیدن به کمال در ترجمه قرآن کریم غیر ممکن است اما نزدیک شدن به آن محال نیست.» اگر رسیدن به کمال (در سبک بیان) غیر ممکن است پس مترجم روا نیست که در برابر قدرت بی مانند خداوند قدرت بیان خود را به نمایش بگذارد؛ و بدین ترتیب است که شیوه ترجمه تحت‌اللفظی در میان مترجمان قرآن باب می‌شود. ترجمه تفسیر طبری به تعبیر محمد جواد شریعت مصداق مفهوم تحت‌اللفظی است چون خواننده می‌تواند با جایگزین کردن تک تک لغات کل آیه را بسازد. به نمونه‌ای از این ترجمه توجه کنید:

اینست کتاب، نیست شک اندر آن، راهنمای پرهیزکاران را. آن کس‌های که بگروند بنهانی، و بپای دارند نماز، وز آنچه روزی کردیمشان هزینه کنند؛ و آن کس‌های که بگروند بدانچه فرستاده آمد سوی تو، و آنچه فرستاده آمد از پیش تو، و بدان جهان ایشان‌اند بی‌گمانان. ایشان بر راه راست از خداوندشان، و ایشان‌اند ایشان رستگاران. به‌درستی که آن کس‌ها که کافراند، یک سانست بریشان اگر بیم کنی شان یا بیم نکنی شان، نه‌گروند. مهر نهاد خدای بر دل‌های ایشان، و بر گوش‌هایشان، و بر چشم‌هایشان پوششی، و ایشان‌است عذاب بزرگ؛ و از مردمان آنکه گوید بگرویدم بخدای و بروز رستخیز، و نه اندایشان از گرویدگان؛ و می‌فریند خدای را و آنکس‌ها که بگرویدند، و نه‌فریند مگر تنهاشان را، و نه‌دانند؛ که اندر دل‌هایشان بیماری است و بفزودشان خدای بیماری، و ایشان‌است عذاب دردناک بدانچه بودند می‌بدروغ داشتند.

ترجمه دیگری که در تاریخ ترجمه قرآن اهمیت بسیاری دارد ترجمه میبیدی است. با فاصله زمانی کمی از ترجمه تفسیر طبری، میبیدی بر اساس تفسیر الهروی خواجه عبدالله انصاری کتاب *کشف الاسرار و علمه الابرار* را در ده مجلد به رشته تحریر در می‌آورد. اساس

کار میبیدی در این کار این است که هر آیه‌ای را در سه نوبت ترجمه یا تفسیر می‌کند. در نوبت اول معنی آیه را با کمترین تفسیر و کمترین لفظ ممکن می‌آورد که این در واقع همان ترجمه در معنی مورد نظر ماست. اهمیت این ترجمه در این است که میبیدی اولاً از شیوه ترجمه تحت‌اللفظی طبری فاصله می‌گیرد و بجای آنکه کلمه به کلمه ترجمه کند و نحو زبان عربی را به فارسی انتقال دهد، به خود آزادی بیشتری می‌دهد تا معنی قرآن را به بیان مورد قبول در زبان فارسی و به زبان روان و سلیس بنویسد. درباره ترجمه میبیدی مقالات بسیار نوشته شده و بیشتر این مقالات به نوآوری‌های واژگانی از جمله برابره‌های پارسی و ترکیبات نوساخته واژگانی و نیز به دقت میبیدی در انتخاب معادل و انتقال معنی اشاره کرده‌اند؛ اما تا آنجا که به مسئله سبک ترجمه مربوط می‌شود، ترجمه میبیدی از ترجمه‌های پیشگامی است که جانب زبان فارسی را رعایت کرده و مترجم در عین اینکه دقت در انتقال معانی برایش مهم بوده از هر تلاش برای زیبا نوشتن متن ترجمه فروگذار نکرده است. از این نظر ترجمه میبیدی را شاید بتوان الگوی ترجمه‌های ادبی قرآن در دوره معاصر نامید. به نمونه‌ای از این ترجمه توجه کنید:

ایشان که کافر شدند یکسانست بریشان. ایشان را بیم نمایی و آگاه کنی یا بیم نمایی و آگاه نکنی نخواهند گروید. مهر نهاد الله بر دل‌های ایشان و بر گوش ایشان، و بر چشم‌های ایشان پرده‌ایست و ایشانراست عذابی بزرگ. از مردمان کس است که می‌گوید بگرویدیم بخدای و بروز رستاخیز و ایشان گرویده نیستند. چنان می‌پندارند که خدای را می‌فریند و مؤمنانرا و فریب نمی‌سازند مگر با تنهای خویش و نمی‌دانند که این فریب است که در آن‌اند. در دل‌های ایشان بیماری و گمان است ایشان را بیماری دل افزود و ایشانراست عذابی درد نمای درد افزای بآنچه دروغ گفتند که رسول و پیغام دروغ است؛ و چون که ایشان را گویند تباهی مکنید در زمین جواب دهند گویند ما نیک کنندگانیم و با سامان آورندگان «الا» آگاه بید به‌درستی که ایشان آن‌اند که تباہ کاران‌اند و لکن نمی‌دانند که غایت آن فساد چیست.

پس از ترجمه میبیدی ترجمه‌های بسیار دیگری انتشار یافت ولی این ترجمه‌ها بیشتر دنباله‌رو سنت ترجمه طبری بودند تا ترجمه میبیدی. به گفته حداد عادل، «اگر شیوه میبیدی پس از او ادامه می‌یافت شاید امروز نیاز به ترجمه‌های گوناگون از قرآن کریم نداشتیم.»

ترجمه مرحوم قمشه‌ای از آن جهت حائز اهمیت است که در پایان دوره‌ای از ترجمه‌های تحت‌اللفظی قرآن نوشته می‌شود. این ترجمه اولین بار در سال ۱۳۲۳ به چاپ می‌رسد. امتیاز عمده این ترجمه این است که برخلاف ترجمه‌های پیشین که در آن‌ها ترجمه آیات بین‌سطور آمده، در اینجا ترجمه در صفحه مقابل آمده است. این مطلب صرفاً یک ملاحظه چاپی نیست بلکه بیانگر اهمیتی است که مترجم و در واقع خواننده قرآن برای ترجمه قائل است و مایل است آن را جدا از متن اصلی و به عنوان متنی مستقل بخواند؛ به عبارت دیگر چاپ ترجمه در صفحه مقابل بیانگر ظهور نسلی از خوانندگان است که به خواندن قرآن به زبان عربی اکتفا نمی‌کنند و مایل‌اند جدا از صواب خواندن قرآن به زبان عربی معنی آیات را هم درک کنند. اتفاقاً سبک ترجمه مرحوم قمشه‌ای هم مؤید این نکته است چون سبک بسیار فارسی‌گرا و خواننده محور و بسیار روشن و سلیس است و این را همه منتقدان این ترجمه تصریح کرده‌اند و امتیاز بزرگ آن دانسته‌اند.

درباره این ترجمه در دانشنامه اسلامی چنین می‌خوانیم:

«ترجمه‌ای خوشخوان، تفسیر آمیز و آزاد است. این ترجمه ارزش تاریخی و تأثیر روان‌شناختی‌اش بیش از ارزش علمی و بالفعل و آکادمیک آن بوده است، به این شرح که این ترجمه در ۵۵ سال پیش و در طول نیم قرن که صدها بار چاپ و تجدید چاپ شده و در میلیون‌ها نسخه منتشر گردیده، بیش و پیش از هر ترجمه‌ای به خوانندگان عادی و دستداران قرآن و فهم معانی و معارف آن، نشان داده است که سبک و سیاق قرآن مجید، آن‌گونه که ترجمه‌های تحت‌اللفظی هزارساله، نشان داده‌اند، جسته-جسته نیست و این یعنی رمیدگی خاطر و هراس ذهنی میلیون‌ها مؤمن مسلمان فارسی زبان را از بین بردن. به عبارت دیگر رهیافت کلی شادروان قمشه‌ای به صرافت‌طبع و ذوق سلیم و فطرت مستقیمش به ترجمه قرآن درست و علمی بوده است، اما در جزئیات و فرعیات و مفردات و ترکیبات و مسائل صناعی و فنی ترجمه کمبودهایی داشته است. کار او را با رسالت تاریخی- فرهنگی نیما یوشیج (علی اسفندیاری) پدر و بانی شعر نو فارسی می‌توان مقایسه کرد که ابتکار و به قول قدما بدعت حسنه یعنی نوآوری سنجیده‌ای به میان آورد و به جای روزنه، دروازه‌ای به روی شعر تکرار مکرراتی و کلیشه پرداز یکصد سال اخیر فارسی باز

کرد و دیده‌ها و دیدگاه‌ها و نگاه‌ها را اصلاح کرد، ولو آن که بپذیریم خودش نمونه‌های درخشان یا مهمی از شعر نو عرضه نکرد. پیش از مرحوم قمشه‌ای، بصیرالملک و همزمان با او عبدالحسین آیتی (آواره) و اندکی پس از او مترجم توانایی چون ابوالقاسم پاینده هم به همین راه رفتند.

یکی از برکات ترجمه مرحوم قمشه‌ای جدا از طیف وسیع خواننده‌ای که داشت این بود که زمینه گرایش به ترجمه‌های روان و زیبای قرآن را فراهم کرد. بر این ترجمه‌های زیادی نوشته شد. مطالبی که در این نقدها درباره سبک و زبان ترجمه آمده در واقع زیربنای نظری ترجمه‌های ادبی را فراهم کرد که آن‌ها را با دو صفت روانی و زیبایی می‌توان توصیف کرد. شرح اجمالی این نقدها در مقاله دانشنامه اسلامی درباره این ترجمه آمده است. از جمله این نقدها نقدی است که آقای دکتر احمد احمدی با عنوان «ضرورت ترجمه‌های آکادمیک از قرآن کریم» در نشریه بینات، شماره اول، بهار ۱۳۷۳ به چاپ رسانده است. عنوان این نقد خود روشنگر است و حکایت از ضرورت ترجمه‌ای است که نه به دست حوزویان بلکه به دست دانشگاهیان صورت می‌گیرد. به گمان ما وقوع انقلاب اسلامی ضرورت توجه عالمانه به متن قرآن و لذا اهمیت ترجمه‌ای امروزی و دقیق و زیبا را افزایش داد و باعث شد که بسیاری از دانشگاهیان و ادبا به ترجمه قرآن عنایت کنند و در این کار طبع خود را بیازمایند.

در نقد دیگری که آقای حسین استادولی بر این ترجمه می‌نویسد (نشریه بینات - سال دوم، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۴)، سه ویژگی مثبت برای این ترجمه قائل می‌شود: اخلاص و صفای باطن مترجم که نورانیت خاصی به ترجمه بخشیده؛ قلم روان و انشای سلیس مترجم که فهم عبارات را آسان کرده؛ و همراه بودن ترجمه با تفسیر و توضیحات که فهم آیه را روشن می‌سازد. ایشان هفت ویژگی منفی نیز برای ترجمه برشمرده‌اند: ۱. بی‌دقتی و سرسری کار کردن؛ ۲. ضعف ادبی مترجم؛ ۳. آمیختگی شرح و متن؛ ۴. نقل به معنی؛ ۵. افتادگی‌ها؛ ۶. نقص ویرایش و بالاخره اجمال و تفصیل‌ها. به نمونه‌ای از ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای توجه کنید:

این کتاب که هیچ شک در آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است. آن کسانی که به جهان غیب ایمان آرند و نماز به پا دارند و از هر چه روزیشان کردیم به فقیران انفاق کنند؛ و آنان که ایمان آرند به آنچه به تو و آنچه به (پیغمبران) پیش از تو فرستاده شده و آنها خود به عالم آخرت یقین دارند. آنان از لطف پروردگار خویش به راه راست‌اند و آنها به حقیقت، رستگاران عالم‌اند. ای رسول ما کافران را یکسان است که ایشان را بت‌رسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد. خدا مهر نهاد بر دل‌ها و گوش‌های ایشان، و بر چشم‌های ایشان پرده افتاده، و ایشان را عذابی سخت خواهد بود؛ و گروهی از مردم (یعنی منافقان) گویند: ما ایمان آورده‌ایم به خدا و به روز قیامت، و حال آن‌که ایمان نیاورده‌اند. می‌خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند و حال آن‌که فریب ندهند مگر خود را، و این را نمی‌دانند. در دل‌های ایشان بیماری (جهل و عناد) است، خدا بر بیماری آن‌ها بیفزاید، و برای ایشان است عذابی دردناک، به سبب آن‌که پیوسته دروغ می‌گفتند.

در دوران معاصر ترجمه‌های متعددی از قرآن به بازار آمده که عمده آن‌ها صبغه ادبی دارد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفته است. در اینجا به برخی از این ترجمه‌ها اشاره می‌شود: ترجمه عبدالحمید آیتی، ترجمه محمد خواجه‌وی، ترجمه دکتر سید جلال الدین مجتبی‌وی، ترجمه کاظم پورجوادی، ترجمه محمد مهدی فولادوند؛ ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، ترجمه دکتر غلامعلی حداد عادل و ترجمه علی موسوی گرمارودی.

مروری بر تحقیقات مرتبط با مفهوم هنجار در ترجمه

از آنجائی که فرض مقاله درباره رابطه مفهوم هنجار و ترجمه‌های معاصر قرآن است، در این بخش به معرفی و بیان اهمیت مفهوم هنجار در ترجمه می‌پردازیم تا چگونگی این رابطه معلوم شود.

در گذشته ترجمه بیشتر امری «زبانی» تلقی می‌شد و لذا در نقد و بررسی ترجمه دو مفهوم «وفاداری» و «تعادل» دو معیار اساسی به حساب می‌آمد. از طرفی دیگر، ترجمه به همان اندازه که امری زبانی به حساب می‌آمد امری فردی نیز بود؛ به عبارت دیگر، فردیت مترجم عامل اصلی

در آفرینش ترجمه تلقی می‌شد؛ اما ترجمه یک امر صرفاً زبانی نیست چون «در خلأ اتفاق نمی‌افتد» (بسنت و لفور، ۲۰۰۱-۱۴) بلکه «در موقعیت‌های معینی و ملموسی اتفاق می‌افتد که دربردارنده فرهنگ‌های متفاوت (مبدأ و مقصد) است.» (اسنل هورنبی، ۲۰۰۱، ۴۰) و لذا هر دو فرهنگ محدودیت‌هایی بر عمل ترجمه اعمال می‌کنند.

نظریه «ترجمه به عنوان فعالیتی هنجارمند» نخستین بار در سال ۱۹۸۰ توسط گیدئون توری در کتاب *در جستجوی نظریه ترجمه*^۲ مطرح شد. این نظریه بعدها در سال ۱۹۹۵ در کتاب *مطالعات توصیفی ترجمه و فراتر از آن*^۳ به صورتی کامل‌تر عرضه شد. توری در واقع یکی از ترجمه‌شناسانی است که به مکتب توصیفی «دخل و تصرف»^۴ تعلق دارد. این مکتب مبانی نظری خود را از نظریه «نظام‌های چندگانه» ایون زوهر و دیدگاه توصیفی جیمز هولمز درباره مطالعات ترجمه می‌گیرد؛ بنابراین توری روشی در توصیف ترجمه به کار می‌برد که مبتنی بر دو اصل است: اصل اول این است که مطالعات ترجمه فعالیتی توصیفی است. اصل دوم این است که توصیف ناظر بر متن مقصد است. آنچه نظریه توری را از دیگر نظریات ترجمه متمایز می‌کند همین اصل دوم است؛ بنابراین اصل، فرهنگ مقصد است، و نه متن مبدأ، که جایگاه و کارکرد متن مقصد را تعیین می‌کند و لذا وظیفه محقق ترجمه توصیف جایگاه و کارکرد متن ترجمه به مثابه متنی مستقل از متن مبدأ است. به اعتقاد توری، فعالیت ترجمه تحت تأثیر مجموعه‌ای از هنجارها صورت می‌گیرد که از فرهنگی به فرهنگی دیگر متفاوت‌اند و در واقع هدف نهایی مطالعات ترجمه تبیین این هنجارها و انتخاب‌های استراتژیک مترجم است (۱۹۹۵: ۵۳).

از نظر توری، هنجارها پدیده‌هایی اجتماعی - فرهنگی است که در دو سوی طیف محدودیت‌های اجتماعی - فرهنگی قرار دارند؛ به عبارت دیگر، اگر پیوستاری داشته باشیم که محدودیت‌های اجتماعی - فرهنگی را بتوان در روی آن پیوستار جای داد، در یک سوی

1 Snell Hornby

2 In Search of a Theory of Translation

3 Descriptive Translation Studies and Beyond

4 Manipulation School

پیوستار قوانین مطلق هستند و در سوی دیگر خصلت‌های فردی. هنجارها در روی این پیوستار و بین این دو قطب قرار دارند و البته جای آن‌ها مدام تغییر می‌کند. هنجارها مطلق نیستند بلکه ممکن است به صورت مقطعی یا دائمی کنار گذاشته بشوند و بجای آن‌ها روش‌های دیگری به کار گرفته شود که به تدریج به هنجار تبدیل شوند (۱۹۹۵: ۵۴).

افراد در فرآیند اجتماعی شدن هنجارها را می‌آموزند. پیروی از هنجارها و یا نقض هنجارها پاداش‌ها و مجازاتی دارد. هنجارها مستقیماً قابل رؤیت نیستند اما می‌توان با مشاهده رفتارهای مکرر افراد هنجارها را شناخت. ترجمه هم یک رفتار فرهنگی - اجتماعی و لذا مبتنی بر هنجارهاست. مترجمان قبل از اینکه مترجم بشوند ترجمه می‌خوانند و با هنجارهایی که مترجمان دیگر در کارهای خود بکار برده‌اند آشنا می‌شوند و لذا وقتی که خود شروع به ترجمه می‌کنند ناخودآگاه آن هنجارهای زبانی و فرهنگی را در کار خود بکار می‌برند. محققان ترجمه که در پی توصیف ترجمه‌ها هستند هنجارها را در چارچوب مفهوم عوامل فرامتنی بررسی می‌کنند. این عوامل عبارت‌اند از سیاست‌های حاکم بر انتخاب کتاب برای ترجمه، سیاست‌ها و محدودیت‌های انتشار کتاب، آداب اجتماعی و فرهنگی و غیره. بدین ترتیب هنجارها ماهیتاً مفاهیمی اجتماعی هستند و انتظارات معینی را برآورده می‌کنند. کاربرد هنجارها اجباری نیست. هم می‌شود آن‌ها را ندیده گرفت هم می‌شود از آن‌ها تبعیت کرد، هرچند که معمولاً، مخصوصاً در خصوص ترجمه، مورد دوم صادق است؛ به عبارت دیگر، از یک سو، هنجارها مفاهیمی مطلق نیستند بلکه تابع پسند مردم و شرایط اجتماعی و فرهنگی یک جامعه در یک مقطع زمانی خاص می‌باشند. از سوی دیگر، چنانکه پرکینز (۲۰۰۲: ۱۶۵) نشان می‌دهد، دو دسته هنجار در جامعه وجود دارد: هنجارهای بینشی^۱، و هنجارهای رفتاری^۲. هنجارهای بینشی مشتمل است بر اعتقادات مشترک میان مردم یا اعضای یک گروه درباره اینکه در شرایط خاص مردم یا اعضای گروه چگونه باید رفتار کنند؛ و هنجارهای رفتاری

1 Attitudinal norms
2 Behavioral norms

مشمول است بر عمل مردم یا اعضای گروه در شرایط خاص؛ و این دو دسته هنجار لزوماً با یکدیگر همسو نیستند.

در حوزه ترجمه، هنجارها بر سه دسته‌اند: هنجارهای اولیه؛ این هنجارها شامل انتخاب متن برای ترجمه است. به عقیده توری، کتاب‌هایی را که مترجمان برای ترجمه انتخاب می‌کنند تابع پسند و انتظارات خوانندگان است و بی ارتباط با یکدیگر نیست. دسته دوم هنجارها به شیوه‌های متداول در بخش‌بندی متن ترجمه می‌پردازد. متن ترجمه ممکن است از همان ساختار صوری متن اصلی مثلاً تقطیع پاراگراف‌ها استفاده کند یا برعکس ساختار صوری متن اصلی را عوض کند. دسته دیگر هنجارها هنجارهای متنی و زبانی است به این معنی که مترجمان از ویژگی‌های زبانی معینی برای نوشتن متن ترجمه استفاده می‌کنند. در این مقاله منظور ما از تأثیر هنجارها بر ترجمه قرآن اشاره به همین دسته سوم هنجارهاست؛ یعنی مترجمان معاصر قرآن از هنجارهای متنی زبانی متداول در جامعه ادبی و مذهبی استفاده کرده و قرآن را به سبک ادبی ترجمه کرده‌اند.

روش تحقیق

فرضیه مقاله این است که عمده ترجمه‌های معاصر قرآن ترجمه‌هایی ادبی هستند؛ به عبارت دیگر، مترجمانی که این ترجمه‌ها را نوشته‌اند خود زمینه ادبی داشته و به متن قرآن به مثابه متنی ادبی نگاه کرده‌اند و ویژگی‌های سبک ادبی در ترجمه‌ها به وضوح قابل رؤیت است. از طرف دیگر، وجود این تعداد ترجمه‌های ادبی خود هنجاری در ترجمه قرآن ایجاد کرده به نحوی که اگر کسی بخواهد ترجمه جدیدی از قرآن ارائه کند نسبت به این هنجار نمی‌تواند بی‌اعتنا باشد و به احتمال قوی از آن تبعیت کرده و سعی خواهد کرد که کلامش تا حد امکان زیبا و ادبی باشد.

برای اثبات این فرضیه، سه ترجمه معاصر قرآن را انتخاب کرده و یک سوره از هر کدام یعنی سوره شمس را از جهت ویژگی‌های ادبی مورد بررسی قرار دادیم. این ترجمه‌ها

عبارت‌اند از: ترجمه عبدالحمید آیتی، ترجمه محمدمهدی فولادوند، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی.

اما ویژگی‌های ادبی کدامند و سبک ادبی چگونه تعریف می‌شود؟ برای سبک تعاریف بسیاری ارائه شده است. همچنین سبک ادبی را با ویژگی‌های متعدد توصیف کرده‌اند. بدیهی است در اینجا نمی‌توان به بحث درباره این موضوع پرداخت؛ اما می‌توان تعریفی برای سبک ادبی ارائه داده و همان تعریف را مبنای داوری قرار داد. سبک شیوه‌ای از نگارش متن است که از نحوه ترکیب سه عنصر به وجود می‌آید: کلمات، زبان مجازی، و نحو. این سه عنصر به طرق مختلف می‌توانند با یکدیگر ترکیب شوند و سبک‌های مختلف را به وجود بیاورند. اگر بخواهیم از تشبیه استفاده کنیم، این عناصر شبیه به لباس می‌مانند. اطلاعاتی که متنی منتقل می‌کند مثل تن فرد می‌ماند اما این عناصر مثل لباس‌هایی هستند که بر تن این فرد می‌کنیم. لباس‌ها می‌توانند رسمی، غیررسمی، ادبی و غیره باشند، همچنان که متنی می‌تواند ادبی، توضیحی، غیررسمی و غیره باشد.

مهم‌ترین این سه ویژگی شاید کلمات و ترکیبات واژگانی باشند. نویسنده یا مترجم با انتخاب کلمه می‌تواند تا حد زیادی نوع سبک را مشخص کند. مثلاً کلماتی که به حوزه محاوره تعلق دارند وقتی در متنی فراوان بکار می‌روند طبعاً سبک محاوره‌ای به متن می‌دهند. یا کلماتی که به حوزه ادب تعلق دارند سبک ادبی می‌سازند. بعد از کلمات، شاید مهم‌ترین عنصر سبک نحو باشد. هر زبان قواعد نحوی مشخصی دارد ولی در عین حال برخی از این قواعد انحصاراً در محاوره و برخی دیگر انحصاراً در سبک ادبی بکار می‌روند؛ به عبارت دیگر، سبک ادبی و محاوره قواعد نحوی مخصوص به خود دارند و قواعد یکی در دیگری بکار می‌رود. زبان مجازی یکی دیگر از عناصر سبک است ولی با توجه به اینکه در اینجا موضوع پژوهش ما متن تألیفی نیست بلکه ترجمه است و مترجمان معمولاً بیان‌های استعاری متن اصلی را به صورت استعاری ترجمه می‌کنند. برای مثال به جملات زیر توجه کنید:

راه کسانی که به آن‌ها نعمت دادی، نه راه کسانی که بر آن‌ها خشم گرفتی و نه راه گمراهان

راه کسانی که آنان را نواخته‌ای، آنان نه که از نظر انداخته‌ای، و نه گمراهان (ترجمه خرمشاهی)

آنان مورد هدایت پروردگار خویش اند و رستگارانند

ایشان از سوی پروردگارشان قرین هدایت‌اند، و خود رستگارانند (ترجمه آیتی)

در دو مثال فوق، جمله اول جمله‌ای است که خود ما آن را نوشته‌ایم. این جمله، با توجه به دو عنصر اصلی سبک ادبی یعنی واژگان و نحو ویژگی بارزی ندارد و می‌توان گفت از این جهت خنثی است. ولی دو جمله‌ای که مترجمان قرآن نوشته‌اند جملاتی دارای بار ادبی هستند زیرا یا از جهت واژگان انتخاب شده یا نحو جملات بار ادبی دارند. در ترجمه خرمشاهی واژه «نواختن» به معنی «مورد لطف و عنایت قرار دادن» واژه‌ای عام و معیار نیست؛ و نیز در همین ترجمه مترجم به جای اینکه بگوید «نه آنان که از نظر انداخته‌ای و نه گمراهان» جای «نه» و «آنان» را عوض کرده و این تغییر نحوی در سبک جمله تأثیر گذاشته است. در ترجمه آیتی نیز استفاده از کلمه «ایشان» به جای «آنان» درجه رسمیت متن را بالا برده است. همچنین تعبیر واژگانی «قرین هدایت‌اند» تعبیری استعاری است که درجه ادبیت زبان ترجمه را بالا می‌برد. همچنین کاربرد غیرمعارف «رستگارانند» (بجای رستگارانند) که شاید تحت تأثیر زبان عربی ساخته شده و بیشتر در متون ادبی یافت می‌شود درجه ادبیت سبک ترجمه را بالا می‌برد؛ بنابراین در دو مثال ساده فوق، دیدیم که مترجمان در مقایسه با آنچه ما آن را زبانی از حیث سبکی خنثی می‌دانیم، زبانی بکار برده‌اند که درجه ادبیت سبک آن بالاتر است.

چنانکه گفته شد، برای بررسی صحت فرضیه تحقیق، سوره‌ای از قرآن را انتخاب کردیم و ترجمه مترجمان مورد نظر را با یکدیگر سنجیدیم. مبنای این سنجش عناصر سبک ادبی بودند که در بالا به آن‌ها اشاره شد. نحوه سنجش هم مثل دو مثال فوق بود به این معنی که هر جمله را به زبانی فاقد ویژگی بارز ادبی ترجمه کردیم و سپس ترجمه تک تک مترجمان از هر جمله را با آن ترجمه از نظر سبکی خنثی مقایسه کردیم و مواردی را که در آن‌ها عناصر ادبی بکار رفته‌اند شمردیم.

ترجمه آیتی

سوگند به آفتاب و روشنی‌اش به هنگام چاشت؛ و سوگند به ماه چون از پی آن برآید؛ و سوگند به روز چون گیتی را روشن کند؛ و سوگند به شب چون فرو پوشدش؛ و سوگند به

آسمان و آن که آن را بر آورده؛ و سوگند به زمین و آن که آن را بگسترده؛ و سوگند به نفس و آن که نیکویش بیافریده. سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌هایش را به او الهام کرده که: هر که در پاکی آن کوشید رستگار شد؛ و هر که در پلیدی‌اش فرو پوشید نومید گردید. قوم ثمود از روی سرکشی تکذیب کردند. آنگاه که شقی‌ترینشان برخاست. پیامبر خدا به آن‌ها گفت که ماده‌شتر خدا را با آبشخورش واگذارید. تکذیبش کردند و شتر را پی کردند. پس پروردگارشان به سبب گناهشان بر سرشان عذاب آورد و با خاک یکسان ساخت؛ و او از سرانجام آن بیمناک نشد.

واژگان و ساختارهای ادبی

به هنگام چاشت؛ از پی آن برآید؛ فروپوشدش؛ برآورده و ... بگسترده (این دو واژه به این دلیل انتخاب شده که نوعی قافیه دارند)، هر که در پاکی آن کوشید ... در پلیدی‌اش فرو پوشید (در این انتخاب هم تلاشی برای ایجاد قافیه دیده می‌شود)؛ شقی، تکذیبش کردند (منطقاً انتظار می‌رود که بگوییم آنان نافرمانی کردند نه اینکه بگوییم تکذیب کردند)؛ برسرشان عذاب آورد (در فارسی امروزه که خرمشاهی از آن به فارسی معیار یاد می‌کند عذاب با نازل کردن همایندی دارد نه با آوردن).

ترجمه خرمشاهی

سوگند به خورشید و پرتوافشانی‌اش؛ و سوگند به ماه چون از آن پیروی کند؛ و سوگند به روز چون روشنش دارد؛ و سوگند به شب چون فرو پوشد؛ و سوگند به آسمان و آنکه آن را برافراشت؛ و سوگند به زمین و آنکه آن را بگسترده؛ و سوگند به نفس انسان و آنکه آن را سامان داد. آنگاه نافرمانی و پرهیزگاری‌اش را در آن الهام کرد. به‌راستی هر کس که آن را پاکیزه داشت، رستگار شد؛ و به‌راستی نومید شد هر کس که آن را فرومایه داشت. قوم ثمود با طغیان‌شان انکار پیشه کرد. آنگاه که شقاوت‌پیشه‌ترینشان برپا خاست. حال آنکه پیامبر خدا به آنان گفته بود این شتر خداوند است، او و بهره‌آبش را رعایت کنید. سپس او را دروغ‌زن شمردند و آن [شتر] را پی کردند، آنگاه پروردگارشان آنان را به گناهشان، به یکسان نابود ساخت؛ و از عاقبت کارش نترسد.

واژگان و ساختارهای ادبی: پرتوافشانی‌اش؛ روشنش دارد، دروغ‌زن شمردند

ترجمه فولادوند

به نام خداوند بخشنده مهربان سوگند به خورشید و تابندگی اش، سوگند به مه چون پی [خورشید] رود. سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد. سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت. سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد، سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد. که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد؛ و هر که آلوده اش ساخت، قطعاً در باخت. قوم ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب پرداختند. آنگاه که شقی ترینشان بر [پا] خاست. پس فرستاده خدا به آنان گفت: «زنهار! ماده شتر خدا و [نوبت] آب خوردنش را حرمت نهد. ولی دروغزش خوانند و آن [ماده شتر] را پی کردند، و پروردگارشان به سزای گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاک یکسان کرد؛ و از پیامد کار خویش، بیمی به خود راه نداد.

واژگان و ساختارهای ادبی: مه (بجای ماه)؛ پی رود، در باخت؛ زنهار

بحث و نتیجه گیری

فرض ما در این تحقیق این بود که مترجمان در هر دوره ممکن است به جای اینکه به تجربه جدید در ترجمه دست بزنند به تاسی از یکدیگر، یعنی تحت تأثیر هنجارهای متداول و مقبول در جامعه یا جامعه ادبی ترجمه کنند. گفتیم که این مطلب در مورد ترجمه قرآن، هم در گذشته و هم در حال صادق بوده است. زمانی ترجمه‌های تحت‌اللفظی قرآن هنجار به حساب می‌آمد چون انتظار موجود از ترجمه قرآن ترجمه‌ای زیبا نبود. قرار نبود مترجم تمام تلاشش را برای نوشتن ترجمه‌ای زیبا بکار ببرد. از مترجم انتظار می‌رفت کلام خدا را به دقت ترجمه کند و این فقط با ترجمه تحت‌اللفظی ممکن بود. پس از ترجمه متفاوت الهی قمشه‌ای دوره‌ای جدید در ترجمه قرآن آغاز شد؛ دوره‌ای که زیبایی به همان اندازه دقت اهمیت داشت؛ و تصادفی نبود بیشتر کسانی که به ترجمه قرآن رو آوردند پیشینه ادبی داشتند و نه پیشینه حوزوی. این مترجمان البته از لفظ ادبی استفاده نکردند و در عوض مدعی شدند که از نثر

امروزی و معیار برای ترجمه قرآن استفاده کرده‌اند ولی به طوری که بررسی ترجمه یک سوره کوچک به قلم چند مترجم نشان داد ترجمه‌ها از واژگان و نحو ادبی استفاده کرده‌اند، واژگان و نحوی که در فارسی امروز یا فارسی معیار متداول نیست. فقط یکی از مترجمان یعنی موسوی گرمارودی تصریح کرده که زبان ترجمه‌اش تا حدی آرکائیک (یعنی ادبی) است ولی او هم از لفظ ادبی استفاده نکرده است. حالا اینکه چرا مترجمان نمی‌خواستند از لفظ ادبی استفاده کنند خود سؤالی است که باید در تحقیقی دیگر به آن پرداخت.

کتابنامه

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۶۷). ترجمه قرآن مجید. تهران. انتشارات سروش.
- احمدی، احمد. (۱۳۷۳). «ضرورت ترجمه آکادمیک از قرآن کریم». نشریه بینات. شماره اول. بهار.
- استاد ولی، حسین. (۱۳۷۴). «گزارشی از ویرایش جدید و کامل ترجمه شادروان مهدی الهی قمشه‌ای». نشریه بینات. سال دوم. شماره ۸.
- حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۹۰). سخنرانی در نشست «ویژگی‌های زبانی و ادبی ترجمه غلامعلی حداد عادل از قرآن کریم». فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۹۰). «تأثیر تفسیر بر ترجمه‌های قرآنی». هفته‌نامه پنجره. شماره ۱۰۲.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۶). گفتگو با روزنامه ایران.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۲). ترجمه قرآن. تهران. گلشن.
- شریعت، محمد جواد. (۱۳۸۶). «طبری و اولین ترجمه قرآن به زبان فارسی». کیهان فرهنگی. شماره ۶۶. (صص ۱۴-۱۶).
- طبری، محمد ابن جریر. (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری. جلد اول. به تصحیح حبیب یغمایی. تهران. نشر توس.
- فولادوند، محمدمهدی. (۱۴۱۵). ترجمه قرآن. انتشارات دارالقرآن الحکیم. چاپ اول.
- قمشه‌ای، مهدی الهی. (۱۳۸۰). ترجمه قرآن. قم. نشر فاطمه الزهرا.
- میبیدی، رشیدالدین. (۱۳۸۸). ترجمه قرآن کریم. مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۴). ترجمه قرآن. تهران. قدیان.

- Bassnett, S. & Lefevere, A. (2001). *Constructing Cultures: Essays on Literary Translation*. Shanghai: Shanghai Foreign Language Education Press.
- Snell-Hornby, M. (2001). *Translation Studies: An Integrated Approach*. Shanghai: Shanghai Foreign Language Education Press.
- Toury, Gideon. (1980). *In Search of a Theory of Translation*. Tel Aviv: The Porter Institute for Poetics and Semiotics, Tel Aviv University.
- Toury, Gideon. (1995). *Descriptive Translation Studies and Beyond*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.

